

گزارش فرهیختگان از « حصار : ایجاد» تازه ترین کتاب ایرانی در ژانر علمی تخیلی

صدسال بعد؛ ایران

ژانر علمی-تخیلی در همه دنیا، به‌عنوان یکی از ژانر های پرطرفدار مطرح است . همیشه برای خرید کتاب‌هایی در این سبک صف‌های طولانی تشکیل می‌شود. طرفداران این سبک بیشتر نوجوانان و قشری هستند که مادر کشورمان به آنهاهی اعتنایی می‌کنیم. البته این راه‌هم باید درنظر بگیریم که طرفداران این ژانر فقط نوجوانان نیستند، همه قشری این مدل کتاب‌ها را دوست دارند. انتشارات کتابستان معرفت از اولین انتشاراتی‌هایی است که به این حوزه ورود و کتاب‌هایی را با این مضمون منتشر کرده است. اولین مجموعه «زایو» بود که استقبال زیادی از آن شُدد و طرفداران زیادی پیدا کردو حالا کتاب « حصار » که دومین مجموعه از این ژانر است.

« حصار : ایجاد» اولین جلد از سه گانه حصار است. حصار یک داستان هیجانی درون‌مایه‌ای خانوادگی وعاشقانه‌دارد. محمدعلی میقانی در اولین رمانش، به‌صددسال بعدرفته‌و داستانش را در شهر گرگان‌روایت می‌کند. جایی که ناگهان، حصارری عظیم، شهر را دربرمی‌گیرد و آن‌را تکه‌تکه می‌کند. حصار نفوذناپذیر و مرتفع است. ارتفاعش آن قدر زیاد است که از جو نیز گذر کرده و ابرها نیز تکه‌پاره شده‌اند.

محسن کهن، قهرمان داستان از یک سو باید کمبودهای محله خودشان را مدیریت کند واز سوی دیگر، همسر و فرزند گمشده‌اش، بینا و محمدعلی را پیدا کند. گرچه بینما، برادر محسن توانسته به فناوری گذر از حصار دست پیدا کند، اما هنگام اولین گذر، دچار آسیب ذهنی می‌شود و تمام آنچه دربرآه آن فناوری می‌دانسته، فراموش کرده

امیرحسین قاضی، مترجم و نویسنده

تابه حال شده‌به آینده‌بشیرت فکر کنید؟ احتمالاً زیاد هم، به این موضوع فکر کرده‌اید ولی تا چندسال بعد را تصور کرده‌اید؟ ۱۰ سال؟ ۲۰ سال؟ یا حتی ۵۰ سال؟ برای ما ایرانی‌ها پیش‌بینی سال بعد هم کار واقعاً دشواری است. با این حال، محمدعلی میقانی در اولین رمان خود تحت‌عنوان حصار، با رازاتر از یک‌دهه‌پانیم‌قرن گذشته و با جسارت و تکیه بر قوه تخیلش ما را به صدسال آینده ایران زمین برده است. داستان کتاب حصار که در ژانر علمی-تخیلی نگاشته‌شده، روایتگر حوادثی است که در سال ۱۴۸۸ و در شهر گرگان برای ساکنان یک شهر مدرن رخ می‌دهد. میقانی بدون ائتلاف وقت سسر اصل مطلب رفته و داستان کتابش را از میانه و در آزمایشگاهی فوق‌بیشرفته‌آغاز کرده است. دوتن از شخصیت‌های اصلی داستان درون حصار ی که ناگهآباد ظاهر شده است، محبوس شده‌اند و با استفاده از تکنولوژی و علم نیما کهن سعی دارند از این مخمصه و چالش عظیم رهایی پیدا کنند. از همان ابتدا چشم‌تان با فناوری‌ها و تجهیزات زیادی مواجه می‌شود که ممکن است کمی درک آنها برایتان سخت‌به‌نظر برسد. با وجود این نویسنده کوشیده بدون توضیحات طولانی و خسته‌کننده، اطلاعات و توصیفات می‌جمل از کارکرد

محمد فائزی فرد، نویسنده

وقتی پشت جلد کتاب حصار را می‌خوانیم با این متن مواجه می‌شویم:

«هیچ چیز برای مهندس محسن کهن بهتر از تکمیل اختراعش نیست. با تکمیل آن نهنه‌پادکتری‌اش را می‌گیرد، پول خوبی هم به‌دست می‌آورد و می‌تواند بعد از مدت‌ها دل‌سخت بینا را نرم کند. اما از همان اول همه چیز به پیش می‌رود. همان اول صبح با بی‌تاب دعوا می‌کند و با قهر بینا، حصار ی بزرگ تمام محله‌شان را دربرمی‌گیرد. آن دیواره نازک قدرتمند تا انتهای جوف رفته و حتی ابرها را بریده و دوتکه کرده است! اما نبود بینا بدترین اتفاق نیست؛ حرص و طمع، ترس از دست دادن، نبود رهبر و مدیر، کمبود منابع و از همه بدتر، بی‌اعتمادی اعضای محله به یکدیگر باعث می‌شود از همان لحظه اول ایجاد حصار، همگی مرگ را در یک قدمی خود ببینند. در این میان محسن (کسی که حتی در مدیریت خانه خودش ناتوان است) ناخواسته و ناگهانی مأمور می‌شود مردم شهرش را نجات دهد. آیا او توانش را دارد؟»
با خواندن رمان حصار متوجه می‌شوی مجموعه حصار نه داستان اسارت یک قوم که داستان رهایی آن است، قصه یادآوری است؛ یادآوری آنچه در کوران تکنولوژی گم کرده‌ایم. داستان

محمدعلی میقانی، نویسنده حصار

وقتی کلاس دوم ابتدایی بودم، حدود ۲۳ سال پیش، هفت داستان یک‌برگ‌های نوشتم اما هیچ کدام‌شان یادم نیست جز یک مورد، که موجودی خبیث از ریختن شربت سینه بدب‌و روی یک تم مرغ به وجود آمده بود، اکثرمان توی بچگی از این شربت‌ها بدمان می‌آمد. انصافاً بهش می‌خورد چنین اتفاقی را ایجاد کند، بله این اولین داستانم بود. به علمی-تخیلی خیلی نزدیک بود. این را گفتم تا یک پیش‌زمینه از خودم به شما گفته باشم. اما حصار جریانش فرق داد. به گمان من فقط علمی-تخیلی نیست، اصلاً از نظر من دوره تک‌ژانری درحال افول هست. همه کتابی فیلم و داستان خوانده‌اید که چندژانر را درون خود دارد، مثلاً پایه ثابت حصار ژانر‌ها عاشقانه است حالا به‌علاوه مثلاً فانتزی یا به‌علاوه وحشت. حصار از چند ژانر تشکیل شده، اما خب ممکن است ژانر علمی-تخیلی بیشتر از بقیه ژانر‌ها به چشم بیاید. اگر قرار به نام گذاری باشد به نظر من ژانر آخرالزمانی بهترین اسم برای حصار است و قطعاً داستان‌ها و فیلم‌های بسیاری را با این مشخصه دیده و خوانده‌اید. برای من ابتدا دغدغه‌و دلیل نوشتن مهم‌هست، سپس انتخاب

نیلوفر احمدی، نویسنده

«ما با خودمون که جنگ داریم، یکی هم از آسمون اضافه بشه؟!»

زندگی محسن کهن طی یک‌روز نابودمی‌شود. حصار ی ناگه‌می به‌دور محله کشیده شده که حتی جریان هوا هم نمی‌تواند از آن عبور کند. درحالی که همسر و فرزند و برادرش نیما، خارج از حصار هستند، محسن تلاش می‌کند راهی برای ارتباط با آنها پیدا کند، مشکل غذا و اکسیژن را حل کند و به‌دنبال پاسخ معماهایی حتی عجیب‌تر از معمای حصار بگردد. اولین رمان محمدعلی میقانی، دنیایی در آینده را به تصویر می‌کشد سرشار از فناوری‌های مدرن. خودروهای هوارو، بالگرد‌های نامرئی‌شونده و غذاهای فائوری شده. آشنا نیست؟! اما اشتباهه نکنید! قرار نیست در کلیشه‌های پس‌آخرالزمانی غرق شویم. حصار، جهان‌بینی کاملاً متفاوتی را به شما نشان خواهد داد. شروع کتاب امیدوارکننده است. داستان نه از ابتدا شروع شده که مجبور باشیم توضیحاتی برطول و تفصیل و مقدمات قابل حذف از پیرنگ را تحمل کنیم؛ نه از انتها، که با فلاش‌بک‌های گیج‌کننده مواجه شویم. از لحظه اول، مخاطب در دل ماجرا قرار می‌گیرد. اسیر حصار ی غریب‌انفوذ

و ظاهر این ابزار پیچیده برای مخاطب تداعی کند. از آنجا که زاویه دید این روایت کتاب به‌صورت دانای کل است، با شخصیت‌های زیادی در فصول و صحنه‌های گوناگون آشنا می‌شویم که هر یک بنا به‌اهمیت و تصمیم‌گیری‌هایش، به‌نحوی در پیشبرد خط اصلی داستان نقش‌بسنزایی دارند. قهرمان اصلی داستان که حصار کهن نام‌دارد، مثل برادرش یک نابغه‌و مخترع است. او نه‌تنها باید با مشکل حصار مرموزی که مثل دیواری نامرئی سسر به فلک کشیده‌و مردم را در تنگنا قرار داده، دست‌و پنجه نرم کند بلکه باید آشفتنگی و مشکلات ناشی از حصار را نیز مدیریت کند. اما چالش دیگری که همانند خوره جانش را آزار می‌دهد گم شدن همسر و فرزندش بینا و امیرعلی است. محسن برای عبور از حصار هر کاری می‌کند ولی این بردارش نیما مست است، به‌تجهیزات و علم عبور از دیواره نفوذناپذیر حصار واقف است ولی کار دشوارتر از اینهاست. نیما هنگام عبور از حصار دچار آسیب‌دیدگی ذهنی و فراموشی می‌شود و هرچه را که در این‌زمینه می‌دانسته، به فراموشی سپرده است. رمان حصار سعی کرده فناوری‌های بسیاری از جمله وسایل نقلیه‌هوابی، داروهای

فناوری‌های نوین در کنار فضاسازی کم

به‌شدت موثر و پیشرفته‌و سایر نوآوری‌ها و دستاوردهای بشر در صدسال آینده را به تصویر بکشد و تا حد طولونی در این‌زمینه موفق بوده است. نکته‌ای که نویسنده سعی داشته به مخاطب نشان دهد این است که بشر هر قدر هم با غرور به دانش و اختراع‌اش افتخار کند، بدون اتصال قلبی و ایمان به معبودش باز هم موجودی ناقص و کوچک در برابر قدرت بیکران و قهر پروردگارش است. پروردگاری که با کوچک‌ترین اراده‌ای می‌تواند تمام‌بستون‌های سست‌علم‌ودانش ناچیز بشر را نابود و دنیا را بر سرش خراب کند. به‌همین خاطر می‌توان توحید و همبستگی را یکی از درون‌مایه‌های اصلی این کتاب برشمرد. از نکات مثبتی که در کتاب حصار وجود دارد می‌توان به شخصیت‌های زیاد، فصول جذاب با پایان‌بندی‌هایی که شما را وادار به ادامه دادن می‌کند، اشاره کرد. نثر روان کتاب هم یکی دیگر از ویژگی‌های این اثر است که خواندن را برای مخاطب آسان و شیرین می‌کند. با وجود این، این کتاب مثل بسیاری از رمان‌های نویسندگان کار اولی، دارای نقاط‌ضعفی است که البته با کسب تجربه در گذر زمان و مطالعه‌نویسنده در کار‌های بعدی قطعاً تبدیل

سود دوگانگی متن برای حصار

مساله داستان که همان حصار‌ها هستند در فضای علمی-تخیلی طرح‌شده است. راه‌حل‌ها و تلاش‌ها همه در همین بستر پیش رفته‌اند، اما بعد چیزی‌روای منطق داستان برای حل مشکلات به مخاطب معرفی می‌شود. هرچند‌روای سعی می‌کند در پس‌گزاره‌هایی که نسبت‌بیشتری با زبان علمی داستان دارند، از شدت این ماجرا بکاهد، اما در نهایت همین تلاش باری بر دوش داستان می‌شود. البته وقتی این ماجرا به‌بطن داستان کشیده‌می‌شود از این دوگانگی سودنیز می‌برد. در نتیجه این منطق، شخصیت‌های داستان مجبور به جدال در دوساحت‌می‌شوند؛ جایی خارج از خود و در برابر نیروهایی شرور و جایی درون خود و در برابر نفس سرکش. چیزی که داستان را به نفس مخاطب پیوند می‌زند، از مشکلات امروزش می‌گوید و سعی می‌کند به او بگوید در این جدال تنها نیست. روایت محمدعلی میقانی با اینکه خالی از ضعف نیست اما از پس نمایش چنین فضای دوگانه‌ای برمی‌آید. فضای فانتزی داستان را به‌آرامی در روح اثر می‌دمد و سعی می‌کند با توجهبات علمی از شدت این

باید آینده را تخیل کنیم

اینکه با چه سبک‌وسباقی نوشته‌شود، می‌شود ضرب‌المثل هدف‌وسپله‌را توجیه می‌کند، بد گفتم، مثلاً هدف درست کردن کیک است، حال با توجه به آن ممکن است راه‌های زیادی برای پختن آن بسته به سلیقه‌و وسایل موجود در خانه داشته باشید، من نیز همین کار را کردم، مضمون و مصاح موجود من را به سمت نوشتن چنین داستانی سوق داد. دغدغه من در لایه‌های زیرین حصار پنهان هست، هرچند پیام سطحی آن هم قابل‌ملاحظه و تأمل است. این دغدغه‌ها باعث شده مسیر رفتارهایمان را تا آینده دنبال کنیم و نشان بدهم که اگر با همین فرمان جلو برویم چه اتفاقی می‌افتد. امیدوارم این گفته‌ننده دیدگاهم اما چون مسیر برایم اهمیت دارد، چندان به شخصیت‌ها تکیه‌نکردم، با اینکه قهرمان داریم، اما داستان کاملاً به او وابسته نیست. شاید کسانی که حصار را خوانده باشند، بگویند پس جلد بعدی چطور می‌شود؟ باید بگویم جلد بعد ادامه همان مسیر است، مثل اینکه ادامه یک بازی آنلاین را از روی یک گوشی به کامپیوتر انتقال بدهید، شاید تغییر بزرگی

چیزی که به اسم علم می‌شناسیم؟

ژانر محبوب و پرطرفدار، دهه‌ها به حرکت پویا و فعال خود ادامه داده‌اند و هر بار با ورود نسل جدیدی از نویسندگان گمانه‌زن، موجی از ایده‌ها و افکار جدید به این دنیای پرزوم و راز وارد شده است، اما به نظر می‌رسد این تغییر و تحول سقف و مرزی ندارد. طی سال‌های اخیر در جهان شاهد تلاش‌هایی برای ترکیب ادبیات علمی-تخیلی و فانتزی و تار کردن خطوط مرزی این دو ژانر هستیم. مسیری که حصار، با شروع پس‌آخرالزمانی و پایان ماورایی خود، در آن گام برداشته است. ویژگی دیگری که به پیشبرد هرچه بهتر داستان کمک می‌کند، پویایی «فصل‌ها» است. وقتی هر کتاب‌نشان اول و قلم‌صحت می‌کنیم، بعضی از افراط و تفریط در کلام گلاشه می‌کنند؛ از نویسندگانی که حتی کمترین توصیفات و اطلاعات را از مخاطب دریغ می‌کنند یا کسانی که با توصیفات و گفت‌وگوهای طولانی و پرطمطراق، مخاطب را گیج و خسته و رها می‌کنند، اما توصیفات حصار را حتی اگر نتوانیم در زمره «بهترین‌ها» قرار دهیم، به‌راحتی در زمره «متمركزترین‌ها» جای می‌گیرد.



به نقاط قوت خواهند شد. یکی از ایراداتی که به این کتاب وارد است مکالمه میان شخصیت‌ها و فضاسازی دقیق تر با توجه به زاویه دید دانای کل است. گفت‌وگوها گاهی به صحنه نمی‌خورد و یا آن حسی را که نیازمند آن صحنه است، به‌خوبی القا نمی‌کند و همین امر ممکن است کمی برای مخاطب غیرطبیعی به نظر برسد. در مورد فضاسازی و توصیفات هم باید گفت که دست نویسنده بسیار بازر از این بوده و می‌توانسته درونیات، افکار، احساسات و جزئیات بیشتری در باره ظواهر شخصیت‌ها و صحنه‌های گوناگون را بسیار واضح‌تر و دقیق‌تر در ذهن خواننده تداعی کند. روند داستان گاهی اوقات به قدری سریع می‌گذرد که ممکن است یک‌بار دیگر برگردید و بخوانید تا گنگ بودن آن بخش را هضم کنید. ایراداتی هم به انتخاب کلمات وارد است. تکرار افعال در دو سه خط متوالی و یا علامت‌نگارشی غیرضروری در گفت‌وگوها که می‌شد زمان بیشتری را وقف پرورش آنها کرد. در رابطه با فیزیک کتاب هم باید گفت که طراحی مناسب جلد، عنوان درخور کتاب، جنس سبک و رنگ کاغذ آن همگی دست در دست هم داده‌اند تا مخاطب خوانش شیرینی را برای ساعاتی تجربه کند. در پایان باید بگویم اگر علاقه به کتاب‌های علمی-تخیلی همچون کتاب «زایو» دارید، کتاب محمدعلی میقانی می‌تواند شما را برای چندساعتی به آینده ببرد و سفری پر تنش را برایتان به ارمغان بیاورد.

برخورد بکاهد. حصار اما یک ضعف اساسی دارد و آن افتادن در دام شعارزدگی و فراموش کردن مأموریت خود به‌عنوان یک داستان است. بخش‌هایی از داستان تبدیل به سبستی می‌شود برای سخنرانی و دیالوگ‌هایی کمتر داستانی. صحبت‌هایی خالی از لطافت که تمام پیام داستان را یک‌باره و بی‌هیچ ملاحظه‌ای در صورت مخاطب می‌گوید و او را پس می‌زند. با این حال زمانی که اثر از خطابه‌ها فاصله می‌گیرد و داستان می‌گوید، همه چیز به‌نفع آن تغییر می‌کند. اتفاقی که می‌تواند مخاطب را تا انتهای داستان بکشاند. برای مخاطبی که به دنبال غافلگیری است باید اشاره کنم که حصار می‌تواند چندین و چندبار شما را غافلگیر کند. با گسترش داستان، مخاطب شاهد شکل‌گیری ماجراهایی جدید در بستر همان رویدادهای پیشین می‌شود؛ اتفاقاتی که به داستان آن‌نو شکل می‌دهند و به‌تمام آنچه مخاطب از ابتدای داستان فهمیده، رنگی دوباره می‌بخشند. جلد اول، یعنی ایجاد، مهم‌ترین مأموریتش را به‌خوبی انجام داده است. اینکه فضایی‌نواز ایران رسمیت کند و در ستر آن داستان بگوید؛ داستانی که می‌خواهد پیام‌هایی برای مخاطب داشته باشد و در انتها او را برای خواندن جلد‌های بعد آماده کند. محمدعلی میقانی، صاحب‌قلمی است که در ادامه حتما می‌تواند گام‌های بزرگی بردارد.

همگی پند بگیریم. همان طور که دنیا دنبال علم است و دین هم ما را توصیه کرده به آموختن و گسترش آن، پس حتما باید در پی علم باشیم. آینده تکنولوژی و علم دست من و شماست، می‌توانیم نوجوان‌هایمان را به سمت ساختن دنیایی پر از شگفتی و افتخار سوق بدهیم، بدون اینکه مشکلاتی از نوع حصار برای بشر ایجاد بشود. قطعاً حصار بدون ایراد نیست، اما با حمایت از آن چند اتفاق می‌افتد، اول اینکه مسیر نویسنده‌هایی با چنین دیدگاهی به آینده و میهن‌مان باز شده و تشویق به نوشتن می‌شوند. دوم اینکه، اشکالات دیده شده و برای جلد‌ها و داستان‌های بعدی نقشه‌راه بهتری برای نویسنده یا نویسندگان ایجاد می‌شود و اینکه حداقل برای دهه‌های بعد متونی داریم که راه را برای کسانی که در آینده قصد ساختن فیلم‌های علمی-تخیلی ایرانی دارند، هموار می‌کند و می‌توانند به آنها تکیه کنند. می‌بینید حتی دلایل‌مان هم گاهی در مسیر تخیل قرار می‌گیرد. گاهی احتیاج است آینده را تخیل کنیم تا در واقعیت به مشکلات کمتری برخوردیم، گاهی آینده گیج‌کننده است، باید علت‌های این ابهام را تخیل کنیم تا بهتر بتوانیم پازل آینده را حل کنیم. گاهی باید آینده را چشید و زندگی کرد، تا از اکنون لذت ببریم. راستی می‌دانستید حقیقتاً انسان می‌تواند آینده را ببیند؟

هر توضیح و هر حرکت در پی پیشبرد ماجراست. گفت‌وگوها، به سیال و باورپذیر کردن شخصیت‌ها کمک می‌کند. در نهایت، نتیجه این دو، فصل‌هایی با شروع و پایان و ریتم مناسب است. نکته دیگر، حضور کمزنگ اما در عین حال پویا و تاثیرگذار زنان در داستان است. از طرفی بینا، به عنوان نیروی محرکه محسن و زنی که به خانواده‌اش عشق می‌ورزد و از طرف دیگر مهندس برومند، زنی کشتگر که در تیم نخبان فراری از حصار قرار می‌گیرد، بخشی از ماجرا را رقم می‌زند. هر چند حصار را می‌توان به معنای دقیق کلمه در رده کتاب‌های «ماجرا محور» دسته‌بندی کرد، اما در عین حال نباید از مضامینی که با ظرافت در دل هیجان و تعلیق گنجانده شده، غفلت کرد. جهان داستان، شاید در ذهن بسیاری از افراد، آرمان‌شهری دست‌نیافتنی باشد. دنیایی مجهز به انواع تکنولوژی، بی تفاوت نسبت به عقیده و مذهب و سرشار از علم. جایی که علم مانند موم در دست دانشمندان نرم‌شده و هر مشکل بزرگی را می‌توان به مدد آن حل کرد. اما آیا هر مشکلی؟ شاید اصلی‌ترین مفهوم مضمون این داستان در واقع اصلی‌ترین سوال انسان امروز باشد. آیا «چیزی که به اسم علم می‌شناسیم» برای بشر کافی است؟ آیا جهان، صرفاً به مدد علم به آرمان‌شهری رویایی تبدیل می‌شود؟